

# ضد انقلاب در ضد انقلاب

مقاله ای را که در زیر ملاحظه می کنید برگرفته از "توفان" شماره 9 در سال 1347 شمسی است. درج مجدد این سند از آن جهت اهمیت دارد تا خوانندگان "توفان" متوجه شوند که درک رفقای ما در 39 سال پیش در برخورد به رویزیونیسم و نتایجی که ناشی از سیاستهای رویزیونیستی می شد، چگونه بود. "توفان" به علت ایمان عمیق به مارکسیسم لنینیسم و شناختن این دانش قادر بود سیر پیشرفت تحولات اجتماعی را بدرستی بررسی کرده و با تحلیل طبقاتی به پیشگویی حوادث اجتماعی مبادرت ورزد. نتایج آنچه را که "توفان" در 39 سال پیش پیشگویی کرد حال در مقابل ماست. فروپاشی روسیه، فروپاشی یوگسلاوی، فروپاشی چکسلواکی و پیروزی موقت رویزیونیسم. حزب ما در کادر چهل سالگی جنبش مارکسیستی لنینیستی ایران مبادرت به انتشار این مقاله می کند:

"حوادثی که از زمان مرگ استالین بزرگ، در اتحاد شوروی و سپس در کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی 1، روی داده و هم اکنون روی میدهد، حوادثی که طی ماه های اخیر در کشورهای چکسلواکی، لهستان و حتی اتحاد شوروی گذشته و میگذرد نمی تواند موجب تامل و تالم دوستان واقعی خلق و وفاداران به سوسیالیسم و مایه خشنودی دشمنان خلق و دشمنان سوسیالیسم نباشد. این حوادث همه، ثمرات نامبارک و نتایج شوم فعالیت یک مشت ضد انقلابی است که توانستند در حزب و در دولت قدرت را در دست خود متمرکز سازند، کمونیست های واقعی را از صحنه فعالیت برانند و با افکار و اعمال خود بتدریج دستاوردهای گرانقدر طبقه کارگر و خلقهای اسیر و ستم کشیده جهان را بر باد دهند، دستاوردهائی که طبقه کارگر و بشریت مترقی و بویژه طبقه کارگر و خلق قهرمان شوروی با دادن قربانی های بسیار و تحمل محرومیت های فراوان بدست آورده اند. اگر طبقه کارگر در پیشاپیش زحمتکشان بموقع در برابر این تحول ضد انقلابی و سیر قهقرائی ناپسند، با برقراری دیکتاتوری پرولتاریا دشمنان سوسیالیسم را در داخل سرکوب نکند و کشور را بسوی سوسیالیسم باز نگرداند، جامعه این کشورها یک دوران تاریخی بقهقرا باز خواهد گشت و بار دیگر تیرگی ها جای درخشندگی ستاره سرخ را خواهد گرفت.

سر آغاز این حوادث کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی است. در این کنگره خروشچف که سی سال تمام با تزویر و ریا چهره کریه ضد انقلابی خود را در زیر پرده انقلاب و سوسیالیسم پوشانده بود، تحت عنوان "چند مسئله تئوریک" سه اصل را بکنگره بیستم و جنبش کمونیستی جهانی عرضه داشت. دو اصل "همزیستی مسالمت آمیز" و "گذار مسالمت آمیز" را که بترتیب بمعنی "همکاری با امپریالیسم و ارتجاع" و "جلوگیری از انقلاب" است همه کس می شناسد. نتایج تحقق این دو اصل را در عمل، ما ایرانیان بهتر از هر کس دیگر با دیدگان خود می بینیم و سنگینی آن را بر دوش خود احساس می کنیم. اما در باره اصل سوم که اصل تنوع ساختمان سوسیالیسم در کشورهای مختلف است کمتر گفتگو میان آمده است. این اصل لنینی از آن جهت مزورانه بمیان کشیده شد که از یک سو "سوسیالیسم" از نوع یوگسلاوی را که احزاب کمونیست جهان بدرستی آنرا بمثابه انحراف از سوسیالیسم محکوم کرده بودند تبرئه و توجیه کنند و از سوی دیگر بر روی تمام تحولاتی که خروشچف و همدستانش می خواستند در اتحاد شوروی و کشورهای دیگر سوسیالیستی در جهت احیای سرمایه داری بوجود آورند نام ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم بگذارند.

رفرم هائی که در زمینه اقتصادی در این کشورها صورت گرفت دارای سه جهت عمده بود: نخست برانداختن تمرکز نقشه های تولیدی و اقتصادی، سپس بیرون کشیدن موسسات تولیدی از دست دولت سوسیالیستی و بالاخره تضعیف و برانداختن مالکیت سوسیالیستی در کشاورزی و تشویق و توسعه تولید خصوصی. این رفرم ها در واقع تولید سوسیالیستی را از راه صحیح منحرف میساخت و در مسیر احیاء سرمایه داری میانداخت.

پس از کنگره بیستم ابتداء کشور لهستان در این راه گام برداشت. پس از آن، اتحاد شوروی با آموختن از "تجربه یوگسلاوی" به این رفرم ها دست زد و در دنبال وی تمام کشورهای سوسیالیستی این رفرم ها را آغاز کردند. برای آنکه مقیاسی از این رفرم ها بدست داده باشیم ذکر چند رقم بیفایده نیست. در لهستان از سال 1956 به بعد هشت هزار کنوپراتیو تولیدی سوسیالیستی منحل اعلام گردید و تولید انفرادی جای آنها را گرفت. بر طبق آمار رسمی در سال 1966 تعداد موسسات خصوصی که بحساب خود بفعالیت تولیدی و اقتصادی می پرداختند عبارت بود از 7000 کارخانه کوچک، 15000 موسسه تجارتي و 147000 کارگاه، ظرف سال گذشته تعداد بسیاری از موسسات کوچک دولتی و کنوپراتیوی بافرااد واگذار گردید و بصورت موسسات خصوصی درآمد، از آنجمله است یک هزار رستوران و کافه، پنج هزار فروشگاه کوچک و غیره. نقشه پنجساله اقتصادی بهیچ وجه در دنبال محدود ساختن این بخش

خصوصی نیست بر عکس در پی بسط و گسترش آن است. همراه با این رفرم های تولیدی و اقتصادی بتدریج ترکیب طبقاتی حزب تغییر مییابد. اکنون در حزب "کمونیست" لهستان کارگران بیش از 30% اعضاء را تشکیل نمیدهند. کارگران از مقامات حساس حزبی بر کنار گردیده و جای آنها را قشر ممتازی از افراد روشنفکر، مهندسين، تکنیسین ها و نویسندگان می گیرند.

در نتیجه رفرم های اقتصادی قشرهای بورژوائی تازه ای در جامعه پدید آمدند، قشرهایی که اهرم های اقتصاد و تولید را در دست گرفته اند و علاقمندند که این رفرم ها هر اندازه بیشتر و سریع تر پیش رود و روبنای تازه ای متناسب با آنها پدید گردد. بگفته پلیکان مدیر تلویزیون پراک "رفرم در زندگی ما ساختمانهای تازه ای ایجاد کرده بود و لازم بود که حزب به ارگانهای دولتی و اقتصادی و گروه های دیگر اختیار عمل بیشتری بدهد. این اقدام نتیجه منطقی رفرم های اقتصادی بود زیرا این رفرم در صورتی می توانست بحیات خود ادامه دهد که هیچ مداخله سیاسی راه آنرا سد نکند".

برای آنکه "هیچ مداخله سیاسی" جلوی این رفرم را نگیرد لازم بود که رویزونیستها که نقش خود را بمثابة محل بازی کرده بودند کنار بروند. در این جاست که مبارزه میان قشر جدید و رویزونیستهای بوروکرات در زیر شعار بورژوائی "لیبرالیزاسیون" و "دموکراتیزاسیون" در می گیرد. این مبارزه هم اکنون در لهستان و در اتحاد شوروی جریان دارد. در چکسلواکی بعلت وجود عوامل مساعد این مبارزه به پیروزی قشر جدید انجامید. نووتی دبیر حزب "کمونیست" و رئیس جمهور کشور مجبور شد از سمت دبیری حزب و سپس از مقام ریاست جمهوری استعفا کند، در دنبال او عده دیگری از مقامات خود استعفا کردند. اکنون بتدریج ولی با سرعت بوروکراتهای رویزونیست از کار بر کنار میشوند و افرادی که در جریان رفرم سالهای اخیر رو آمده اند بجای آنان می نشینند. شعار "دموکراتیزاسیون" در واقع وسیله ای است برای آنکه بقایای سوسیالیسم را نیز مورد دستبرد قرار دهند. نظری به پاره ای از نکات برنامه حزب "کمونیست" چکسلواکی که جسته گریخته در مطبوعات انتشار یافته در این زمینه جای تردیدی باقی نمیگذارد. این برنامه در زمینه اقتصادی کمک دولت را به موسسات تولیدی حذف میکند. این موسسات، اهمیت آنها برای اقتصاد کشور هر چه باشد، باید از این پس طوری خود را اداره کنند که نیازمند کمک دولت نباشند. در غیر این صورت نخواهند توانست بکار تولیدی خود ادامه دهند. موسسات تولیدی بهای محصولات خود را خود تعیین میکنند، آنها حق دارند مستقیماً با مشتریان خارجی برای فروش محصولات خود وارد مذاکره شوند. در این برنامه دولت به "سرمایه های خصوصی خارجی" اجازه میدهد که در کشور چکسلواکی سرمایه گذاری کنند و حتی این سرمایه ها را تشویق هم میکنند، تولید و تجارت خصوصی کوچک مجاز شمرده میشود و از این قبیل.

در ارتباط با این تحولات اقتصادی تحولاتی در زمینه اجتماعی صورت میگیرد. " این امکان داده میشود که سازمانهای تازه ای در جامعه پدید آید" یعنی بر طبق آن احزاب سیاسی دیگری در کشور میتواند تاسیس گردد اما در این میان "حزب کمونیست نقش رهبری را بر عهده خواهد داشت". "چکسلواکی باید به صورت کشوری در آید که در آن ایدئولوژی بورژوائی بتواند با ایدئولوژی سوسیالیستی مقابله کند". البته همه این ها گویا در کادر رژیم سوسیالیستی و بر اساس اصل تنوع ساختمان سوسیالیسم در کشورهای مختلف انجام میگیرد. بقول یکی از سر جنبانان کنونی "اما این سوسیالیستی خواهد بود که از سرچشمه سنتهای کاملاً ملی آب میخورد و میتوان گفت سوسیالیستی خواهد بود از نوع سوسیالیسم مازاریک که شاید وجوه مشترک زیادی با مارکسیم ندارد". این گفته کاملاً با حقیقت وفق میدهد.

رویزونیستهای حزب توه ایران که از حوادث چکسلواکی و لهستان دچار سراسیمگی گردیده اند پشت سر هم بمردم اطمینان میدهند که چکسلواکی بسوسیالیسم و به اتحاد شوروی وفادار خواهد ماند. دلیل آنها هم این است که دویچک دبیر اول تازه حزب "کمونیست" از پیوند کشور با سوسیالیسم سخن رانده است. رویزونیستها تمام تحولات را که در زمینه اقتصادی و سیاسی و اجتماعی روی داده و روی میدهد عالمانه و عامدانه بدست فراموشی می سپارند و سخن خشک و خالی دویچک را ملاک قرار میدهند. این آقایان در دورانی که حتی شاه ایران اقدامات ضد ملی و ضد توده ای خود را بنام "سوسیالیسم" بجهانیان ارائه میدهد این انتظار کودکانه را دارند که دویچک صریحاً اعلام کند که میخواهد کشور را باز هم بیشتر بسوی احیای سرمایه داری سوق دهد. خصلت رویزونیستها، هر اندازه هم که براساس متمایل باشند، این است که سخنان خود را با چاشنی مارکسیسم-لنینیسم همراه میکنند. رویزونیستهای حزب تود ایران توده های مردم ایران را می فریبند و میکوشند ماهیت حوادثی را که در چکسلواکی و دیگر کشورهای رویزونیستی میگذرد از نظر آنها بپوشانند. اما آیا میشود همه را برای همیشه فریفت؟

پس از پیدایش اردوی سوسیالیسم، امپریالیسم آمریکا که از اعمال قهر برای باز گرداندن کشورهای سوسیالیستی بدنیای سرمایه داری مایوس شده بود این وظیفه را در برابر خود قرار داد که از راه تکامل مسالمت آمیز این "

کشورهای پشت پرده آهنین" را "بدنیای آزاد" باز گرداند. در بودجه آمریکا سالیانه صد میلیون دلار باین کار اختصاص داده شد. برای پخش تبلیغات زهر آلود در کشورهای سوسیالیستی، رادیوی "آزادی" ایجاد گردید باین منظور که "اقدامات لازم را بعمل آورند و گام های لازم را بردارند برای آنکه سرنوشت خلقهای پشت پرده آهنین بهبود یابد و در جامعه آنها نظم دموکراتیک پدید آید". کاری را که امپریالیستها با صرف هزینه های کلان و کوششهای فراوان نتوانستند از پیش ببرند رویزیونیستهای اتحاد شوروی و کشورهای دیگر انجام آنرا بر عهده گرفتند. رهبران رویزیونیست این کشورها جامعه سوسیالیستی را به قهقرا بر گرداندند، شیوه های تولید خصوصی را در جامعه معمول داشتند، مقوله سود و منفعت و پول را دوباره بر سراسر جامعه مسلط ساختند و اکنون در کشور چکوسلواکی تحت عنوان "لیبرالیزاسیون" و "دموکراتیزاسیون" ضربه های آخر را بر آنچه که از سوسیالیسم باقی مانده وارد می آورند. این است آن نقش شومی که رویزیونیسم پس از مرگ استالین در اردوی سوسیالیسم بازی کرده است و از این پس نیز بازی خواهد کرد. آیا باز هم در اهمیت مبارزه با رویزیونیسم می توان تردید داشت؟

نقل از توفان شماره 9  
ارگان سازمان مارکسیستی  
لنینیستی توفان سال 1347

---

(1) کشور پر افتخار آلبانی که مانند سنگ خارا در برابر امواج رویزیونیسم بر جای ایستاد و هم اکنون مانند ستاره درخشانی بر راه سوسیالیسم پرتو می افکند در زمره این کشورها بشمار نمی آید.

\*\*\*\*\*

**بر گرفته از توفان شماره 90 شهریور ماه 1386 ارگان مرکزی حزب کارایران**

**[www.toufan.org](http://www.toufan.org)**  
**[toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org)**